Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981015

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۵ دی ۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که در نقل ابن بکیر از زراره لا ضرر و لا ضرار بدون «علی مؤمن» آمده بود و در نقل ابن مسکان عن زرارة لا ضرر و لا ضرار با «علی مؤمن» ذکر شده بود. کدام یکی از این دو تا نقل ترجیح دارد.

مرحوم آقای صدر ابتداءً یک بحثی را مطرح کردند که این دو تا اصلاً با هم تنافی ندارد. ممکن است دو بار پیامبر صلوات الله علیه فرموده باشند. یک بار با علی مؤمن، یک بار بدون علی مؤمن. یک بار در خطاب به انصاری، یک بار به خطاب به سمره. هر دو می‌گوییم هر دو هست. ولی این خیلی مستبعد است. احتمال اینکه پیامبر دو بار این جمله را تکرار کرده باشند، یک عده روات یک دانه‌اش را آورده باشند، آن یکی را نیاورده باشند. یک عده آن یکی‌اش را آورده باشند، این یکی‌اش را نیاورده باشند. به خصوص در نقل‌هایی که مشتمل بر تفصیل قضیه است. نقل‌هایی که بیش از یک صفحه نقل روایت هست این تکة اصلی روایت را بخواهند حذف کرده باشند نیاورده باشند خیلی مستبعد است. این اصلاً مطمئن است که یک بار بیشتر نبوده. این احتمال که بعید دانسته شد، این هست که کدام یک از این دو احتمالات ترجیح دارد.

مرحوم آقای صدر یک بیانی را از مرحوم نائینی نقل می‌کنند و در مقام پاسخش بر می‌آیند می‌فرمایند که درست است که اصل کلی در دوران امر بین زیاده و نقیصه هست ما بگوییم عبارت زائد در اصل بوده و در نقل نقیصه خللی رخ داده. ولی اینجا یک خصوصیت‌هایی هست که باعث می‌شود که نقل نقیصه ترجیح پیدا کند. یکی اینکه ناقل زیاده واحد است و نقل نقیصه متعدد هست و این یک مطلب.

نکتة دوم اینکه اینجا ممکن است بگوییم ناقل زیاده با تناسب حکم موضوع این علی مؤمن را افزوده باشد با تناسب اینکه این قاعده، یک قاعدة امتنانی هست و امتنان بر مؤمن مناسب هست نه امتنان بر کافری که اشداء علی الکفار در مورد آن خداوند فرمودند.

آقای صدر این بیان را ناتمام می‌دانند و می‌گویند شاید مراد ایشان یک نکات دیگر بوده و نکات دیگر را سعی می‌کنند ذکر کردن.

در مورد نقل تعدد ایشان می‌گوید این تعدد شما نقل‌های لا ضرر و لا ضرار که مربوط به قضیة سمره هستند را می‌خواهید ملاحظه کنید یا مطلق نقل‌ها را؟ اگر مطلق نقل‌ها، آن نقل‌ها چه ربطی به لا ضرر و لا ضرار مذکوره در قضیة سمره دارد. اما اگر خصوص نقل سمره را در نظر بگیریم ما یک نقل ابن مسکان هست ندارد، یک نقل ابن بکیر هست دارد، سایر نقل‌های مربوط به سمره اصلاً لا ضرر و لا ضرار در آن نیامده که بحث بکنیم که علی مؤمن دارد یا علی مؤمن ندارد.

آقای سیستانی اینجا جزء قرائن مبعّد نقل علی مؤمن‌دار، نقل ابی مسکان این مطلب را ذکر کردند که در سایر موارد نقل حدیث هم علی مؤمن نیست.

عرض می‌کردیم این مبعّد نیست اگر مقرّب نباشد، مبعّد نیست. چون ممکن است اصلاً علت حذف علی مؤمن در این حدیث این هست چون مرتکز در اذهان لا ضرر و لا ضرر بدون علی مؤمن بوده این ارتکاز منشاء حذف علی مؤمن در هنگام نقل حدیث به صورت ناخودآگاه شده باشد. بنابراین اینجا فرمایش آقای صدر درست‌تر به نظر می‌آید.

به نظرم رسید که نه، ما باید اینجا یک تفصیلی قائل بشویم. نقل‌های غیر نقل سمره دو جور نقل هست. یک سری نقل‌هایی که صریحاً یا ظاهراً، استظهار ما این هست که مربوط به سمره نیست، مثل نقل شفعه و منع ما، بنابراین که ما استظهارمان این باشد که پیامبر صلوات الله علیه لا ضرر و لا ضرار را متصل به شفعه فرموده، متصل به حدیث منع ماء فرموده. در اینجور موارد اینها قرینه نسبت به حدیث سمره نمی‌شود. همین مطلبی که عرض می‌کردیم اگر قرینه‌ای بر ترجیح لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن نباشد قرینه‌ای بر ترجیح آن طرفش نیست.

اما یک سری نقل‌ّهای دیگری هست که مطلق گفته پیغمبر فرمودند لا ضرر و لا ضرار. به دلیل اینکه این احتمال دارد که اینها مربوط به قضیة سمره باشد همین احتمال ارتباطش به قضیة سمره تأیید می‌کند که در قضیة سمره لا ضرر و لا ضرار قید علی مؤمن نداشته باشد. لازم نیست اثبات بشود که مربوط به قضیة سمره باشد در ایجاد احتمال ارتباطش با قضیة سمره در حساب احتمالات مؤثر هست. بنابراین شاید آقای سیستانی به شرط کشف نقل‌های محتمل الارتباط با حدیث سمره مطلب را دنبال کردند. آقای صدر در روایت‌هایی که این احتمال ارتباط در آن وجود ندارد. باید بین اینها تفکیک قائل شد. به خصوص ما که انکار کردیم حدیث شفعه و حدیث منع فضل ماء ظهور دارد در اینکه پیامبر صلوات الله علیه لا ضرر و لا ضرار را در ذیل قضا بالشفعه و نهی از منع فضل ماء فرموده باشد آن مطلب بر ما قوی‌تر می‌شود. این مطلبی که عرض کردیم خیلی قوت می‌دهد احتمال اینکه لا ضرر و لا ضرار بدون علی مؤمن باشد.

شاگرد: منوط به این هم هست که شهرت زمان زراره یا ابن مسکان هم ثابت بشود.

استاد: نه. بحث شهرت نیست. بحث سر این است که احتمال دارد مربوط به قضیة سمره باشد.

شاگرد: یک شهرتی بوده باشد که باعث بشود آن بیندازد.

استاد: احتمال شهرتش هم کافی است. خیلی این چیزها که نمی‌شود اثبات بشود، آن شرایط چه شکلی بوده، مشهور بوده، نبوده. احتمالش در خیلی از این بحث‌ها دخالت دارد.

مرحوم آقای صدر یک نکتة دیگری را اشاره دارند که آقای سیستانی، یک ایراد دیگری به مرحوم نایینی دارند که آقای سیستانی این ایراد را ندارند، کلام مرحوم نایینی را پذیرفتند. آقای نایینی گفتند که در ما نحن فیه دوران امر بین زیاده و نقیصه نمی‌آید چون احتمال دارد از باب تناسبات حکم موضوع این علی مؤمن اضافه شده باشد. آقای صدر می‌فرماید علی مؤمن مرادتان چی است؟ مرادتان این هست که علی مؤمن از باب تداعی معانی اضافه شده؟ تداعی معانی در جایی هست که این علی مؤمن بعد از لا ضرر و لا ضرار لفظ علی مؤمن تکرار شده باشد. مثل علی بن ابراهیم خیلی وقت‌ها بعدش عن ابیه تکرار می‌شود یک جایی که شما علی بن ابراهیم را به کار می‌برید، بعدش ناخودآگاه ممکن است عن ابیه در قلم شما اضافه بشود. اینجوری که نیست. هیچ جایی لا ضرر و لا ضرار مفهوم علی مؤمن باعث نمی‌شود ناخودآگاه علی مؤمن مفهوم این مطلب که حکم شرعی مناسب است یا در حق مؤمن جعل شده باشد. این یک نکته‌ای مرحوم آقای صدر. می‌فرمودند اگر مرادتان این هست که از باب تداعی معانی این مطلب اضافه شده باشد نه. تداعی معانی افزودن لفظ را در جایی که خود همین لفظ قبل از لفظ قبلی متکرر باشد توجیه می‌کند. اگر مرادتان این هست که کأنّ چون گاهی اوقات مطلق به تناسبات حکم موضوع با مقید یکسان هست، بنابراین ممکن است پیغمبر مطلق فرموده باشد، راوی چون بین مطلق و مقید همسانی می‌دیده به جای لفظ مطلق مقید را به کار برده باشد. لا ضرر و لا ضرار کأنّ در ذهنش نقل به معنا کرده باشد. اگر این هست برعکسش هم احتمال دارد. ممکن است پیغمبر لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن فرموده باشد، چون لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن را با لا ضرر و لا ضرار مطلق در ذهنش مرادف می‌دیده نقل به معنای به آن شکل کرده باشد.

احتمال دیگری هست آن این است که ممکن است اینجوری بگوییم، بگوییم چون شخص اگر خودش مشرّع باشد، خودش را کأنّ جای شارع می‌گذارد، به تعبیر روانشناس‌ها همزادپنداری، کأنّ می‌گوید اگر من جای شارع بودم چی کار می‌کردم؟ لا ضرر و لا ضرار را با علی مؤمن جعل می‌کردم. این باعث می‌شود که به صورت ناخودآگاه لا ضرر و لا ضرار را با قید علی مؤمن راوی ذکر کند. این بیان مرحوم آقای صدر.

من فکر می‌کنم که اصلاً مرحوم نایینی بحثش به این پیچیدگی نیست که مرحوم آقای صدر این احتمالات را مطرح کردند. مرحوم آقای نایینی می‌خواهند اینجوری بفرمایند که بعضی جاها اضافه شدن یک عبارت انگیزة متعارف عقلایی ندارد. وجه منطقی برای افزودن نیست. برای سقط وجه منطقی هست غفلت رخ داده. ولی برای افزودن وجه منطقی وجود ندارد. همین باعث می‌شود که انسان یقین کند که سقط رخ داده. ولی جایی که وجه منطقی برای افزودن هست نمی‌توانیم اثبات کنیم که در اصل بوده و حذف شده. نه شاید نبوده و به خاطر این وجه منطقی اضافه شده باشد. این وجه منطقی لازم نیست منحصر باشد، بیاناتی که آقای صدر مطرح می‌کنند از آن طرفش هم هست. ایشان نمی‌خواهد بگوید آن طرفش نیست. ایشان می‌خواهد بگوید که اینجا اضافه شدن علی مؤمن وجه منطقی دارد. همین که وجه منطقی دارد نمی‌توانیم نسبت به وجود علی مؤمن اطمینان حاصل کنیم، کأنّ ایشان در آن قاعدة دوران امر بین زیاده و نقیصه وجهش این می‌داند که می‌گوید در متعارف موارد زیاده احتمال عقلایی نیست چون وجه منطقی بر افزودن وجود ندارد. ولی در ما نحن وجه منطقی وجود دارد. شما بگویید این شبیه همین وجه هم در آن طرف باشد مانعی ندارد. می‌خواهد به اجمال بینجامد. یعنی می‌خواهد بگوید از این جهت نیازی نیست. نقیصه همیشه وجه منطقی دارد. آن که ممکن است غفلت کرده باشد. ولی زیاده اینجا هم وجه منطقی دارد. شبیه همین وجهی که برای زیاده هست، بر نقیصه هم باشد چیزی نیست، خیلی با کلام مرحوم نایینی تنافی ندارد. آقای سیستانی کأنّ توضیح ندادند که مرحوم نایینی این را به عنوان وجه ترجیح لا ضرر و لا ضرار بر لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن ذکر کردند. اینکه به تناسبات حکم موضوع ممکن است علی مؤمن را اضافه کرده باشد. نه، مرحوم نایینی برای ترجیح لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن چه بسا این را ذکر نکرده باشد. برای اینکه بگوییم نمی‌توانیم حکم کنیم به اینکه در اصل بوده است و حذف شده باشد. در آن طرفش ایشان چه بسا استدلال کرده باشند.

مرحوم آقای صدر یک سری نکاتی را ذکر می‌کنند که در کلام آقای سیستانی بعضی‌هایش به تفصیل بیشتر ذکر شده، برای ترجیح لا ضرر و لا ضرار در نقل ابن بکیر. یکی اینکه در نقل ابن بکیر واسطه چهار نفر هستند، بین کلینی و امام علیه السلام. در نقل ابن مسکان واسطه پنج نفر هستند. قرب الاسناد منشاء ترجیح می‌شود. این نکتة اوّل. نکتة اوّل فی الجمله درست است ولی یک نکته‌ای کلا در مورد قرب الاسناد هست که ممکن است یک نکتة آن طرفی تلقی بشود. و آن این است که در مواردی که قرب الاسناد رخ می‌داده است به طور کلی. موارد قرب الاسناد معمولاً خودش ضعف دارد. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه تحمل حدیث در جوانی رخ می‌داده، ادای حدیث در پیری رخ می‌داده. بنابراین هم تحمل حدیث در زمانی بوده که خیلی طرف پخته نبوده، هم ادایش در موقع ضعف بوده، هم فاصلة بین تحمل و اداء زیاده بوده. و این خودش باعث می‌شده که قرب الاسناد مشکل‌ساز بشود. اگر از روی کتاب باشد هیچ فرقی ندارد. این یک نوع تشریفات می‌شود. اگر نقل، نقل کتبی باشد مهم نیست که قرب الاسناد باشد یا قرب الاسناد نباشد. اگر نقل، نقل شفاهی باشد این هست که اگر قرب الاسناد منشاء اشکال نباشد نیست. البته این ایرادی که هست در قرب الاسنادها به معنای واقعی‌اش هست. اینکه واقعاً قرب الاسناد باشد. یعنی اینجا فاصلة چهار تا که فاصله هست قرب الاسناد نیست، به طور متعارف سندهای کلینی تا امام صادق علیه السلام حتی امام باقر علیه السلام ۴-۵ تاست. هم ۴تایش طبیعی است، هم ۵ تایش طبیعی است. هر دویش نقل‌های طبیعی هست. قرب الاسناد به آن شکلی نیست.

قرب الاسنادی که به آن شکلی که آن شمهروش و امثال اینها. مرحوم شرف الدین یک اجازه‌ای دارد، یک کتابچه‌ای هست ثبت الاسفار، اجازه‌ای به آقایان می‌داده یک جای خالی داشته برای کسانی که اجازه می‌خواستند آنجا را پر می‌کردند، حاج آقای ما از ایشان اجازه گرفتند، اجازة ایشان هست. آنجا از قول یک زیدی نقل می‌کند که من صحیح بخاری را از طریق عادی با ۲۰ واسطه نقل می‌کنم، از طریق معمرین با ۱۰ واسطه نقل می‌کنم، و من طریق الجن ما حدّثنی به شمهروش و امثال اینها. قرب الاسناد واقعی یعنی این، شمهروش یک طریق است. اینجور طریق‌های امثال شمهروش. افرادی که مدعی به دلیل اینکه قرب الاسناد خودش مطلوب بوده یک افرادی مایل بودند که یک جوری خودشان را این شکلی کنند.

یک آقایی در مورد رفیقش می‌گفت ما با هم همسن بودیم، حالا تو به خاطر درک مشایخ سنت را بزرگ کردی من دیگر بزرگ نشدم ولی تو حالا اینجوری خواستی یک کاری بکنی که بتوانی یک قرب الاسنادی برای خودت جور کنی.

اگر عمدة قضیه یک نکتة دیگر است. آن که باید دید این نقل‌ها شفاهی است. اینکه اشکال قرب الاسناد در اینجا نمی‌آید. ۴ و ۵ هیچکدام قرب الاسناد به آن شکلی نیست که بگوییم قرب الاسناد بودن خودش یک نقطة ضعف تلقی می‌شود. یک ۴ و ۵ است. اما اصل قضیه در مورد ۴ و ۵، در مورد بحث قرب الاسناد این است که باید دید که آیا این نقلیات، نقل از کتب هست یا نقل از کتب نیست. بعضی از سندهای ما هست واسطه طولانی است ولی با وجودی که واسطه طولانی است ما نمی‌توانیم آن واسطة کم واسطه را بر واسطة طولانی ترجیح بدهیم. مثلاً در مورد یونس در کافی دو تا طریق معروف دارد. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس، یک طریقش است. طریق دیگرش علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرّار عن یونس. این سه واسطه‌ای است آن دو واسطه‌ای است طریق محمد بن عیسی. هیچ ترجیحی نمی‌توانیم ما بگوییم طریق محمد بن عیسی، بلکه در مورد کتب یونس طریق محمد بن عیسی را ابن ولید قبول ندارد می‌گوید طریق ما تفرّد به محمّد بن عیسی من کتب یونس و روایاته فلا یعتمد علیه، ولی آن طریق اسماعیل بن مرّار و اینها را قبول دارد. کأنّ محمد بن عیسی را ابن ولیدثقه نمی‌دانسته. غرض این هست که در نسخه‌ای که در مورد جایی که کتاب هست باید دید کدام یک از این نسخ مورد پذیرش بوده یا نبوده. یک نسخه، نسخة اسماعیل بن مرّار بوده که آن نسخه مورد پذیرش بوده. یک نسخه، نسخة محمد بن عیسی بوده که ابن ولید آن را نمی‌پذیرد. ما اصلاً این حرف را قبول نداریم. نمی‌خواهم بگویم این حرف درستی است، ما محمد بن عیسی را ثقه می‌دانیم و این ابن ولید را قبول نداریم. ولی غرضم این جهت هست که در جایی که ما بحث اصلی این هست که باید منبع روایت را به دست بیاوریم، چقدر نقل شفاهی است، چقدر نقل کتبی است امثال اینها، آن را دنبال کنیم، بعد آن نقلی که کتبی هست آیا می‌توانیم در نقل کتبی بین دو تا طریق فرقی بگذاریم و یک نکاتی وجود دارد که بین این دو تا نقل فرق گذاشته بشود یا نشود این بحث خیلی مهم است. بحث منبع‌یابی و به دست آوردن مصدر حدیث. اوّلاً اینکه این حدیث شفاهی است یا نقل از کتاب است. نقل از کتاب هم هست از چه کتابی نقل شده است و نسبت به طرق این کتاب آیا این طرق کاسه است. فرض کنید ما در مورد حسین بن سعید اینکه نقل‌های مختلفی وجود دارد. مرحوم ابن نوح در جواب نامة نجاشی دربارة طرق و روایات حسین بن سعید، طرق به کتب حسین بن سعید ذکر کرده می‌گوید که ۵ نفر کأنّ کتب حسین بن سعید را نقل کردند، اما ما علیه اصحابنا و المعوّل علی ما رواه عنه احمد بن محمد بن عیسی. نقل احمد بن محمد بن عیسی را خیلی ترجیح می‌دهد. از بعضی نقل‌های دیگر در مورد همین کتاب حسین بن سعید استفاده می‌شود که نقل حسین بن حسن بن ابان نسخة اصلی کتاب حسین بن سعید در اختیارش بوده. آن ممکن است از جهتی مرجح باشد. بالأخره یک همچین بحث‌هایی را، همه‌اش بحث دارد. فقط خواستم سرفصل بدهم. غرضم این هست که ما در ترجیح دو تا نقل باید اصل اساس این هست که آیا این نقل‌ها، نقل شفاهی است یا نقل کتبی؟ اگر نقل کتبی است این نقل‌های کتبی آیا ناشی از دو تا نسخة مختلف هست و این دو تا نسخة مختلف با همدیگر فرق دارند، فرق ندارند، نکاتی در مورد این دو تا نسخة مختلف هست.

شاگرد: اینکه کتبی بدانیم چه؟

استاد: کتبی که بدانیم آیا این کتبی دانستن نشانة این هست که دو تا نسخة مختلف هستند یک. نکتة دوم هم اینکه اگر هم دو تا نسخة مختلف باشند این دو تا نسخة مختلف بین اینها تفاوتی در میزان اعتبار وجود دارد یا ندارد؟ بحث‌هایی که در مورد کتب حسین بن سعید مرحوم ابن نوح مطرح می‌کند، می‌گوید نسخه‌ای کأنّ معتبر است آن نسخة مهمش نسخة احمد بن محمد بن عیسی است. بعد آخرش هم توصیه می‌کند، می‌گوید هر نسخه را با همان روایت مربوط به آن نسخه نقل کند. نقل‌ّهای مختلف را قاتی نکن.

این نکات مهم‌تر از این است که ۴-۵ واسطه، اینها خیلی اینقدر ۴-۵ واسطه در این بحث‌ها مهم نیست که ما به آنها بپردازیم.

آقای صدر نکتة دیگری در ترجیح نقل ابن بکیر دارند، آن این است که نقل ابن بکیر را مرحوم کلینی از طریق عدة من اصحابنا نقل کرده و نقل ابن مسکان از طریق علی بن محمد بن بندار نقل شده. بنابراین اینکه ما گفتیم نقل ابن بکیر ۴ واسطه دارد، نقل ابن مسکان ۵ واسطه، آن عدّة من اصحابنا که اوّل سند هست به دلیل تکرر راوی، تعدد روات کأنّ آن هم نیست، کأنّ سه واسطه‌ای است. عدّة من اصحابنا می‌شود سه واسطه‌ای آن انسان مطمئن است که آن عدة من اصحابنا اینجا اشتباهی از آنها سر نزده بنابراین کأنّ ۳ واسطه و ۵ واسطه را دارد با هم مقایسه می‌کند. آقای سیستانی اینجا این بحث را به این شکل دنبال کردند، ایشان فرمودند که نحوة برخورد کلینی با نقل ابن بکیر نشانگر ترجیح نقل ابن بکیر بر نقل ابن مسکان در نزد ایشان هست. از دو جهت نقل ابن بکیر مرجّح است. یکی اینکه نقل ابن بکیر را به توسط عدة من اصحابنا نقل کرده، که نشانگر این هست که از نسخة مشهورة کتاب برقی نقل شده. هر دوی اینها فقیه در سندشان هست، احمد بن محمد بن خالد برقی در سندشان هست. ولی راوی برقی در نقل ابن بکیر، عدّة من اصحابنا است و در نقل ابن مسکان علی بن محمد بن بندار هست. این است که می‌بینیم در نقل ابن بکیر عدة من اصحابنا هست این نشانگر این است کأنّ از نسخة مشهورة متداوله نقل شده. آن یکی از نسخة اختصاصی علی بن محمد بن بندار نقل شده. و بعد ایشان در مقام بیان این توضیح برمی‌آیند که کتاب محاسن ولو از کتب مشهوره بوده این معنایش این نیست که همة نسخش معروف هست. مرحوم شیخ صدوق در مقدمة فقیه محاسن برقی را جزء کتب مشهورة که علیه المعوّل و الیه المرجع ذکر کرده، ولی این معنایش این نیست که همة ابوابش و همة نسخش معروف باشد، شواهدی بر عدم معروفیت کتاب محاسن آوردند که در این قاعدة لا ضرر یک غلط چاپی رخ داده که اصل این غلط چاپی هم به خاطر یک غلط چاپی که در رجال نجاشی هست رخ داده. این را هم عرض بکنم.

این تفقّدت فهرست کتب الخاصّة التی صنّفها احمد بن ابی عبدالله. کتب خاصّه اینجوری دارد. در قاعدة لا ضرر صفحة ۱۳۴.

در رجال نجاشی کتب المساحة است. کتب المساحة التی صنّفها احمد بن ابی عبدالله.

هر دویش محرّف است. ظاهراً کتب المحاسن بوده. کتب المحاسن التی صنّفها احمد بن ابی عبدالله البرقی.

بحث ایشان هم همین است، می‌خواهد استشهاد به این دارد در کتب محاسن است. می‌خواهد بگوید کتب محاسن یک کتاب معروفی نبوده. می‌خواسته ایشان مساحت را به محاسن تبدیل کند، بگوید محاسن درست است، امثال اینها این شکلی تعبیر شده.

آقای سیستانی می‌فرمایند یک نکته اینکه نقل کلینی نسبت به روایت ابن بکیر از طریق عده است. پس آن از نسخة مشهوره است ولی نسبت به ابن مسکان از طریق علی بن محمد بن بندار است پس از نسخة غیر مشهورة کتاب محاسن دارد نقل می‌کند.

نکتة دوم اینکه مرحوم کلینی نقل ابن بکیر را اوّل باب ذکر کرده. ایشان تعبیر اوایل، قدری مسامحه است. اول از روایت اصلاً در باب است. نقل ابن مسکان آخر باب است.

نقل ابن مسکان آخر باب است، نقل ابن بکیر اوّل باب است. و برای ما تتبع ثابت شده که اوّل باب‌ها معتمد کلینی، آخر باب‌ها را به عنوان مؤید ذکر می‌کند. کما تنبّه له بعض المحققین.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]